

ایران و اقبال شناسی*

برگرفته از کتاب اقبال کی فارسی شاعری کانتقیدی جائزه

ترجمه محمد کیومرثی

دکتر عبدالشکور احسن علامه اقبال در زمان حیات خویش نتوانست به معنای واقعی با ایران آشنا شود. استعمار انگلیس روابط فرهنگی و اجتماعی بین مسلمانان شبه قاره و کشورهای اسلامی را از بین برده بود. در نتیجه شمار معدودی از دانشمندان ایرانی در زمان زندگی علامه با شعر و فلسفه او آشنا شدند. ادبا و فضایی که با کلام اقبال آشنایی پیدا کردند از معجزه شعر او آگاه شدند و به وسیله نامه نگاری به وی اظهار عقیده می کردند.

سید محمد علی داعی الاسلام اولین اندیشمند ایرانی بود که علامه اقبال را به جامعه ایران معرفی کرد، وی در دانشگاه عثمانیه دکن، استاد بخش ایران شناسی بود. وی مقاله ای نیز به عنوان «اقبال و شعر فارسی» به چاپ رسانیده بود که به خاطر آشنایی بیشتر ایرانی ها با این شاعر بزرگ، مقاله اش را به تهران فرستاد. داعی الاسلام در آن مقاله با بررسی افکار و نظریات علامه، وی را شاعر و فیلسوف بلند پایه و غیر معمولی معرفی کرده به ویژه اینکه پیام اقبال و فلسفه خودی و نظریه اتحاد دنیای اسلام را بحث و بررسی کرده بود. استاد محیط طباطبایی، دانشمند ایرانی که نقش زیادی در شناساندن علامه به جامعه ایران داشته است، می نویسد: «مقاله مطبوعه مرحوم داعی الاسلام را در سال ۱۹۳۰ دریافت نمودم. جا دارد که مرحوم را بانی و پیشرو نهضت اقبال شناسی در

ایران بدانیم.» محیط طباطبایی در سال ۱۹۲۶ م. در آبادان نزد کمپانی اینگلو-ایرانی که در آن چند کارگر مسلمان هندی مشغول به کار بودند برای اولین بار موفق به دیدن نسخه‌های پیام مشرق، دموذبی خودی و اسرار خودی شد که در نهایت از آنها خیلی متأثر شد. او با وساطت چند بازرگان محلی تمامی آن نسخه‌ها را به دست آورد. کلام و سخن اقبال، این محقق و ادیب مشهور را به سمت خود کشانید و او را مطیع خود ساخت. پس از آن او در اغلب محافل ادبی ایران سعی در شناساندن علامه کرد و تا چند سال نیز با علامه نامه‌نگاری داشت. خواسته و آرزوی دیرینه او بود که علامه برای دیدار از ایران رسماً دعوت شود.^۱ علاوه بر محیط طباطبایی، اندیشمند بلندپایه و فرهیخته دیگری که نه تنها در زمان حیات علامه با اشتیاق فراوان به مطالعه کلام او پرداخت، بلکه به صورت نامه‌نگاری نیز با او ارتباط داشت، استاد سعید نفیسی بود. دو نسخه از نامه‌هایی که علامه اقبال به سعید نفیسی نوشته بود در اقبال نامه^۲ که در سال ۱۹۵۰ در تهران منتشر شد، به چاپ رسیده است. استاد سعید نفیسی می‌نویسد: در سال ۱۹۳۲ یکی از دوستانم نسخه‌ای از زبور عجم را به عنوان هدیه برای من آورد که با خواندن آن، احساسات عجیبی سراپای وجودم را فراگرفت، چنانچه من نیز نامه‌ای پُر از خلوص و محبت به علامه نوشتم و آن را توسط دکتر محمد اقبال استاد ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب ارسال داشتم. من دریافته بودم که هیچ چیزی به اندازه نوشتن نامه به علامه دارای تأثیر نیست، پس از گذشت دو ماه جواب نامه علامه را دریافت کردم. علامه به همراه نامه نسخه‌ای از پیام مشرق را نیز به همراه آن شخصی که جهت زیارت به ایران آمده بود ارسال کرده بود. پس از مطالعه کتاب دوباره به علامه نامه‌ای نوشتم و در آن از صمیم قلب اظهار ارادت نمودم مجدداً پس از دو ماه علامه نیز توسط شخصی که به ایران آمده بود، نامه‌ای گرانبها روانه داشت.» استاد سعید نفیسی هر دو نامه علامه را به چاپ رسانیده است. چون که نمونه‌ای از نثر فارسی علامه در دسترس نیست و هم چنین با توجه به اهمیت ادبی و تاریخی این نامه‌ها بهتر است که خوانندگان محترم نیز از آنها آگاهی یابند.

۲۶ اگوست ۱۹۳۲

مخدوم دانشمند

خط دست آقایی به وسیله سرکار پروفسر محمد اقبال صاحب راهی

کرده بودید حاصل شده سال‌های دراز است که میل و آرزوی ایرانِ شما را در صمیم می‌پرورم و یگانه محصول ذره‌نمایی وجود را سخن پارسی می‌دانم. اینکه سخن پارسیم مطلوب و مقبول همچون آقایی دانشمند بنامی که میزان ذوق ادب ایران است باشد مایهٔ فخر و دل‌داری این نیازمند است. غبن دارم که جز از زبور عجم مرا به خدمت شما راه نبوده است و پیام مشرق را به همین هفته به خدمت فرستاده می‌کنم.

والسلام مع الف احترام

نیازکیش

محمد اقبال^۳

۴ نوامبر ۱۹۳۲

مخدوم مکرم دانشمند

خط دست دیگر به فخر و شرف این نیازمند رقم زده شده بود به همین هفت هشت روز شرف وصول داد. از این که پیام مشرق هم چنان زبور عجم پسندیدهٔ خدمت مخدوم دانشوری آقایی بوده است و سخن پارسی آن را هم پسند داشته‌اید، این نیازمند را سربلند می‌گرداند و هم چندان که دانشوران ایران میل و هوس دیدار این نیازمند دارند این نیازمند آرزوی ایشان و خاک ایران می‌کشد. ناتوانی و افسردگی خاطر تواند که خار راه گردد. چندی دیگر پس سفر به افغانستان در پیش است و آرزویی آن دارد که باری چشم بر ایران باز کند. آرزوی دیگر دیدار آن مشفق مخدوم است که از الله سبحانه و تعالی خواهد.

والسلام مع الاحترام

نیازکیش

محمد اقبال^۴

با مشاهدهٔ این نامه‌ها چنین می‌توان نتیجه گرفت که آرزو و تمنای دیرینهٔ تمامی دانشمندان ایرانی این بود که علامه روزی به ایران مشرف شود. البته خود علامه نیز تمایل زیادی برای آمدن به ایران داشت. بعد از فوت علامه، محیط طباطبایی مقالهٔ مفصلی دربارهٔ شرح زندگی، آثار و تصانیف، فلسفه و شاعری وی در مجلهٔ ارمنان منتشر

ساخت که برای آشنایی بیشتر با آثار و نوشته‌های علامه در بین اندیشمندان و ادبا خیلی کارگر و مؤثر افتاد. در آوریل سال ۱۹۴۵ محیط طباطبایی در مجله‌اش، محیط، اقبالنامه را به چاپ رسانید و بر اهمیت پیام و شعرسرایی علامه مقاله‌های متعددی نوشت که در واقع تلاش مساعدی در زمینه اقبال‌شناسی بود. نویسنده در آن با ابراز عقیده نسبت به اقبال و با بیان تمنای دیدار و ملاقات با وی در زمان حیاتش، چنین مرقوم می‌دارد: «سیزده سال گذشت. تصورم بر این بود که سعادت دیدار این شاعر و فیلسوف مشهور، هند در پایتخت افغانستان نصیب من خواهد شد، ولی خواست خداوند این چنین نبود. پس از گذشت یک سال از آن، آرزویم این بود که در جشن هزاره فردوسی، شاعر بزرگ معاصر فارسی‌زبان هندوستان را صدرنشین انجمن ادبا و فضلالی مشرق و مغرب بینم، ولی گویا خواست خداوند این گونه نبود! هشت سال دیگر گذشت و جشن باشکوه شصت و ششمین سالگرد تولد علامه برگزار شد. آرزوی من و تعدادی از دوستانم این بود که در کنار برادران مسلمان خود در این جشن فرخنده شرکت نمایم و انجمنی به نام علامه در تهران در شعر و ادبیات دایر کنیم، ولی دست اجل مهلت نداد و با گذشت دو ماه پس از زمان انعقاد جشن، حادثه تأسف‌بار رحلت علامه پیش آمد.» نویسنده بعد از آن به ذکر انجمنی که برای بهبود و استحکام روابط فرهنگی میان هند و ایران که در بجنوبه جنگ جهانی دوم تأسیس شده و نام آن «انجمن روابط ادبی ایران و هند» بود، پرداخته است. این انجمن، هفتادمین سالگرد تولد علامه را در تهران برگزار کرد و شماره ویژه مجله محیط را نیز در این زمان به چاپ رسانید. نویسنده با بیان برگزاری این مراسم می‌نویسد: «خداوند متعال را شاکرم که این فرصت را فراهم کرد تا من بتوانم حق شاعر و فیلسوف هم‌زبان و هم‌کیش و مذهب خود را بشناسم و ادا کنم.» این جلسه انجمن در موزه ایران باستان در تهران منعقد شد. در این محفل و نشست ادبی، ملک‌الشعرای بهار به قرائت آن شعر مشهور خود پرداخت که در آن عصر کنونی را عصر اقبال نامیده بود:

عصر حاضر خاصه اقبال گشت واحدی کز صد هزاران برگذشت
و در همین شعر، این دو بیت از اشعار علامه نیز تضمین شده بود:

زندگی جهد است و استحقاق نیست جز به علمِ انفس و آفاق نیست
گفت حکمت را خدا خیرِ کثیر هرکجا این خیر را بینی بگیر

با توجه به این شعر درمی‌یابیم که جو بی‌اطلاعی که در چند سال گذشته نسبت به علامه وجود داشت اکنون با تلاش‌ها و کوشش‌های داعی‌الاسلام، سعید نفیسی و

خصوصاً محیط طباطبایی دچار تغییر قابل توجهی ملاحظه می‌شد و ملک‌الشعراى بهار که در هنگام جشن هزارهٔ فردوسی با شعر و کلام اقبال اظهار ناآشنایی کرده بود، هم‌اکنون زمانهٔ خویش را عصر اقبال می‌نامید و تضمین اشعار علامه را برای خود مایهٔ فخر می‌دانست. در همین زمان محقق، زبان‌شناس، شاعر و ادیب برجستهٔ ایران، دکتر پرویز ناتل خانلری که بعدها به عنوان استاد دانشگاه تهران منصوب شد در مجلهٔ مشهور خود، سخن مقالهٔ مختصری بر پیام اقبال نوشت که در آن، از حُسن شاعرانه و سحرآفرین این مجموعهٔ شعری علامه بیش از اندازه تعریف و تمجید کرد. اگرچه قبل از تأسیس پاکستان در ۱۹۴۷ م. شعرا و ادبای ایرانی با اهمیت کلام و شعر اقبال آشنا شده بودند، ولی در واقع این آشنایی در سطح محدودی بود و اکثریت مردم نیز با اقبال به طور کامل آشنا نبودند. پس از به وجود آمدن پاکستان، سفارتخانهٔ این کشور مسئولیت شناسانیدن شعر و فلسفهٔ علامه را برعهده گرفت. در این خصوص وزیر مطبوعات سفارت دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی خدمات گرانبهایی عرضه داشت. از سال ۱۹۵۰ م. سفارت پاکستان بیست و یکم آوریل را به عنوان «روز اقبال» معرفی کرد که مراسمی نیز در این روز برگزار می‌شد. با تلاش‌های خالصانه و بی‌دریغ دکتر عبدالحمید عرفانی، بیشتر فضلا، ادبا و اساتید دانشگاه‌های ایران در جلسات «روز اقبال» شرکت می‌کردند. بعدها دامنهٔ این شور و شوق‌ها وسیع‌تر شد و شعراى زیادی در وصف علامه شعر سرودند و به تضمین اشعار وی پرداختند. محققان نیز مقالات متعددی دربارهٔ علامه نوشتند و از عظمت و بزرگی وی به نیکی یاد کردند. مجتبی مینوی اولین کتاب را دربارهٔ اقبال با عنوان اقبال لاهوری مرقوم کرد. او نیز یکی از ادیبان مشهور و از استادان ممتاز دانشگاه تهران به شمار می‌آمد که سال‌های زیادی در انگلستان اقامت داشت و در آنجا توسط مسلمانان هندی با کلام اقبال آشنا شده بود. نویسنده در این کتاب آثار، زندگی و افکار و نظریات علامه را بحث و بررسی کرد، کتاب اگرچه نسبتاً مختصر بود، ولی کوششی در جهت شناساندن اقبال به شمار می‌آمد که با مطالعهٔ آن شناخت مناسبی از اقبال به دست می‌آمد. در سال ۱۹۵۱ م. مجلهٔ دانش تهران کتابی با عنوان اقبال نامه به چاپ رساند. در این کتاب مقاله‌ها و اشعاری آمده بود که در سال ۱۹۵۰-۱۹۵۱ در محافل جشن ولادت اقبال قرائت شده بودند. در بین نویسندگان، نام تعدادی از دانشمندان و شعراى نامور و مشهور به چشم می‌خورد. علاوه بر ملک‌الشعراى بهار، بهترین غزل‌سرای عصر حاضر ایران، رهی معیری، و شعراى ممتاز دیگر نظیر صادق سرمد، لطفعلی صورتگر، امیری

فیروزکوهی و گلچین معانی، نسبت به علامه اظهار محبت نموده بودند. در بین محققان و فضلا، حسن تقی زاده، علی اکبر دهخدا، سعید نفیسی، محمد حجازی و محمد معین، بخش‌های مختلف از مجموعه‌های شعر علامه را نقد و بررسی کرده بودند. ملک‌الشعرای بهار نیز با بررسی افکار اقبال و اشاره به شعر خود که عصر حاضر را عصر اقبال نامیده بود، نظر خویش را چنین بیان نمود: «من اقبال را نتیجه تلاش‌ها و کوشش‌های نهصد ساله ادباء دانشمندان و جنگجویان مسلمان می‌دانم.»^۵

رهی معیری نیز در این مراسم، به تضمین این مصرع از علامه پرداخت:

ز آتش صهبائی من بگداز مینایی مرا^۶

گلچین معانی نیز با سرودن غزلی، این مصرع علامه را تضمین کرد:

عقل تا بال گشود است گرفتارتر است^۷

صادق سرمد که شاعر ملی ایران به شمار می‌آمد، شور و اشتیاق بیشتری از خود نسبت به علامه نشان داد، خصوصاً شعر بلندی در این زمینه سرود که دو بیت از آن در ذیل ملاحظه می‌شود:

اقبال بزرگ است که برگردنِ اسلام از خدمتِ بی‌منت و بی‌وام بزرگ است
اقبال بزرگ است ولیکن نه به یک روز که ایام بزرگان همه ایام بزرگ است^۸
شاعر و منتقد مشهور، دکتر لطفعلی صورتگر که در آن زمان رئیس گروه زبان انگلیسی دانشگاه تهران بود، در مقاله خود با اشاره به مشابهت نزدیک کلام حافظ و اقبال، چنین اظهار داشت: «چنین به نظر می‌رسد که اقبال در کنار آرامگاه حافظ شیرازی نشست، این غزلیات را سروده باشد. از آن بوی خوش عرفان و قلندری به مشام می‌رسد که در واقع آینه‌دار افکار بلند و عالی مرتبه این شاعر بزرگ است.»^۹ وی سپس یکی از غزل‌های علامه را قرائت کرد که مطلع آن چنین است:

به ملازمانِ سلطان خبری دهم ز رازی که جهان توان گرفتن به نوای دلگدازی^{۱۰}
محقق و فرزانه شهیر ایرانی، علامه علی اکبر دهخدا نیز شعری برای اقبال سرود، به این مضمون که به همان اندازه که پاکستان به او می‌بالد باعث فخر ایران نیز هست، چرا که دُرهای ثمین خود در دُرچ دری ریزد از پهنه این میدان جولانگه خود سازد^{۱۱}
اکنون روزبه‌روز کلام و سخن اقبال شهرت و مقبولیت خاص خود را پیدا می‌کرد و چاپ اشعار برگزیده وی در مجلات ایرانی و هفته‌نامه‌ها شروع شده بود. بسیاری از شاعران و منتقدان، در مقالات خود از علامه به خوبی تمجید کردند. در این زمان دکتر

عرفانی کتابی به فارسی با عنوان رومی عصر دربارهٔ اقبال مرقوم داشت که در سال ۱۹۵۳ م. در تهران چاپ شد. زندگینامه، نوشته‌ها، فلسفه و پیام و آثار عمیق افکار مولوی بر افکار اقبال و هم‌چنین مقالات و برگرفته‌های اندیشمندان ایرانی، در این کتاب گرد آمده است. مقدمهٔ کتاب را سعید نفیسی، با تعریف از این اثر ادبی، نوشته است. سعید نفیسی با دعوت دولت پاکستان در سال ۱۹۵۶ م. به پاکستان آمد و با حضور بر مزار اقبال، شعر ذیل را سرود:

به خاک پاک تو آمد غباری از ایران گشای چشم و سر از خاک یکزمان بردار
 ز خاک سعدی و فردوسی آمدم برخیز پیام حافظ آورده‌ام بشو بیدار
 به دست من گلی از بوستان مولاناست به پای خیز که تا بر سرت کنیم نثار
 هزار بار مرا آرزوی دیدن بود چه می‌شود که ببینم جمال تو یکبار
 به جان و دل تو نفیسی ببوس خاک درش که بود امید فراوان و آرزو بسیار^{۱۲}
 ملک‌الشعراى بهار نیز در روزهای آخر عمر خود، آرزوی زیارت مزار اقبال را داشت. وی در سال ۱۹۵۰ م. نیز از طرف دولت پاکستان دعوت شده بود، اما به سبب بیماری نتوانست به آرزوی خود برسد، اگرچه او برای روح پرفتح اقبال اشعاری تقدیم کرد. درود باد به روح مطهر اقبال که بود حکمتش آموزگار پاکستان^{۱۳}
 کتاب‌های نگاشته شده در مورد اقبال با فاصله‌های زمانی متفاوت ادامه داشت. در سال ۱۹۵۹ م. سید غلامرضا سعیدی کتاب اقبال‌شناسی؛ هنر و اندیشهٔ اقبال را چاپ و منتشر کرد. وی که از ادبای بزرگ ایران و از سردمداران اتحاد دنیای اسلام نیز به شمار می‌رود، کتاب مذکور را در نهایت ارادت به اقبال نوشته است در مقدمهٔ آن چنین آورده است: «اگر اقوام انگلوساکسن بر شکسپیر، فرانسوی‌ها بر ویکتور هوگو و آلمانی‌ها بر گوته افتخار می‌کنند، شخصیت اقبال برای ملت اسلام علی‌العموم، و برای جامعهٔ اسلامی ایران و پاکستان علی‌الخصوص، باعث افتخار است.»^{۱۴} در کتاب یاد شده علامه اقبال به عنوان شاعری بزرگ، انسانی عظیم و مسلمانی والامرتبه معرفی شده است، از هر کلمه بوی عشق و ارادت مشهود است، این کتاب تجدید چاپ نیز شده است. در سال ۱۹۶۴ م. احمد سروش آثار شعری فارسی علامه اقبال را گردآوری کرد و با نام کلیات اقبال به همراه یک مقالهٔ بسیار مبسوط و حاشیه‌نویسی، به چاپ رساند. سروش نیز مانند سعیدی، از شیفتگان اقبال به شمار می‌رود و کلیات فارسی او قبل از کلیات فارسی چاپ شدهٔ علامه در پاکستان، چاپ شده بود. بزرگترین مزیت این کتاب این بود که دیگر در

ایران دسترسی به شعر فارسی اقبال مشکل نبود. قبل از آن دلدادگان اقبال برای اشعار او در زحمت بودند. در سال ۱۹۷۰ م. احمد احمدی بیرجندی کتابی با نام دانای راز برای شاعر مشرق نوشت. مقدمه این کتاب را دکتر غلامحسین صدیقی نگاشته شده است. در این کتاب، علاوه بر بحث و بررسی در مورد افکار و عقاید علامه بر هنر شاعری و سبک او نیز گفتگوی مبسوطی انجام شده است. در سال ۱۹۷۰ م. مؤسسه بزرگ مذهبی ایران، حسینیه ارشاد، کنفرانس بزرگی به یاد علامه برگزار کرد. در این کنفرانس مقالات بسیاری قرائت شد که نهایتاً با نام علامه اقبال، کنگره بزرگداشت شاعر و متفکر به چاپ رسید. دکتر علی شریعتی در مقاله خود، در ادامه بحث تجدید تفکر مذهبی، به نقش پراهمیت اقبال در این راستا اشاره کرد و او را غزالی ثانی نامید. وی در مقاله خود اشاره کرد که علامه اقبال حقایق مختلف اجتماعی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را با توجه به ارزش‌های مذهبی تعبیر کرده است. روش او معذورانه نبود، بلکه توانست در بین متفکران اسلامی، شجاعت بیان را عمومی کند. سیدابوالفضل زنجانی با استقبال از پیام برادری علامه اقبال از نظریه وطنیت اقبال حمایت کرد. نویسنده اقبال‌شناس، سیدغلامرضا سعیدی پیام اقبال را با نام نهضت «رجوع الی القرآن» یاد کرد. ادیب و شاعر معروف ایرانی و نیز مدیر مجله یغما، حبیب یغمایی، به افکار و نظریات علامه اظهار دل‌بستگی عمیقی کرد و برای مقبول‌تر شدن اشعار اقبال در ایران پیشنهادهای نیز ارائه کرد، از جمله اینکه اشعار علامه به اشکال زیبایی چاپ شوند، هر هفته اندیشمندی در مورد او در رادیو به سخنرانی پردازد و یکی از دانشکده‌های دانشگاه ایران به نام علامه اقبال منسوب شود. او شعری نیز در مورد علامه قرائت کرد که دو بیت آن آورده می‌شود:

فکر بگرش به کنه بحر عظیم شعر نغزش به لطف آب زلال
 پارسی‌گوی حکیم پاکستان پاک جان، پاک شیوه، پاک خصال
 مؤسسه حسینیه ارشاد که کنفرانس مذکور را برگزار کرده بود، اعتقاد بسیاری به فکر و فلسفه اقبال دارد. این مؤسسه در سال ۱۹۶۸ م. سرود ملی «چین و عرب همارا، هندوستان همارا» را با ترجمه شعر و نثر به فارسی و عربی را با مقدمات مبسوطی و با جدیت بسیاری به چاپ رساند و آن را بین اهل ذوق پخش کرد. سقف و سردر مسجد مشرف به مؤسسه نیز مزین به اشعار علامه اقبال است. دکتر فضل‌الله رضا، رئیس سابق دانشگاه تهران، مقاله مبسوطی در پنجاه صفحه با عنوان «محمد اقبال» نوشته و تحت

عناوین بت‌شکن، جویای راز، خلاق و مظهر آزادی و بی‌نیازی به طرز فاضلان‌های به تجزیه و تحلیل افکار اقبال همت گماشت. او با نظر عمیقی به مطالعه تفکرات فلسفی اقبال پرداخته و در مقاله مذکور علاوه بر جنبه‌های گوناگون آن، به نوآوری و نوآفرینی اقبال اشاره کرده است. وی اقبال را علاوه بر شاعر اسلام، شاعر انسانیت قلمداد می‌کند و در تفکر جهانگیر و نوین او پیام زندگی را کشف می‌کند.

فخرالدین حجازی در سال ۱۹۷۵ کتابی نفیس با عنوان سرود اقبال به چاپ رساند. در این کتاب جنبه‌های گوناگون شعر اقبال بحث و بررسی شده و نهایتاً منتخب اشعار او به صورت عالی کتابت شده و با آرایش خاصی به چاپ رسیده است. مقبولیت اقبال، امروزه به یک منطقه یا طبقه خاصی تعلق ندارد. در مورد زندگی، فلسفه و اشعار او کتاب‌های زیادی نوشته می‌شود. اندیشمندان و شعرای ایرانی در روز بزرگداشت اقبال، اظهار ارادت می‌کنند و به قول محیط طباطبایی، اقبال‌شناسی امروزه در ایران در سطح عوام به عنوان یک مسئله عمومی اهمیت و مقبولیت یافته است. شاعره نوگرای ایرانی، سیمین بهبهانی، در دیباچه مجموعه جای پا به نقل مصراع «خیمه‌ها از هم جدا دل‌ها یکی است»^{۱۵} علامه پرداخته است.

تاکنون تعداد کثیری از دانشمندان ایرانی در مورد اقبال دست به قلم برده‌اند. هر نویسنده‌ای به عظمت شاعرانه اقبال معترف است. برخی از ادیبان و اندیشمندان، زبان علامه را موضوع نوشته خود کرده‌اند. استاد مجتبی مینوی با توجه به زبان‌شناسی و گفتار شاعر مشرق، نوشته است که یک زبان وقتی در مناطق متفاوت و در روزگاران مختلف رشد می‌یابد، در محاورات و معانی خود صورت‌های گوناگون به خود می‌گیرد. به همین دلیل زبان فارسی در شبه‌قاره پاک و هند در یک محیط آزاد پرورش یافته و نهایتاً در درون خود ویژگی‌هایی به وجود آورده است که آن را از فارسی ایرانی متمایز می‌کند. وی خود به خود به وجود تفاوت‌های زبان‌شناسیک بین مناطق مختلف ایران اشاره می‌کند و می‌گوید: «در روزگار غزنویان و سلجوقیان کتاب‌هایی که در قم، هرات یا اصفهان و طوس نوشته می‌شدند از لحاظ معانی و کلمات تا حدودی با هم اختلاف داشته‌اند، اگر برخی از کلمات و محاورات اشعار علامه برای برخی ایرانیان بیگانه احساس می‌شود از دید زبان‌شناسی اعتراضی بر آن وارد نیست و می‌توان آن اعتراضات را اشتباه قلمداد کرد.»^{۱۶} دکتر صورتگر نه تنها زبان او را صحیح می‌داند، بلکه می‌گوید که «علامه کلمات و اصطلاحات بسیار قدیمی را که تاکنون در شبه قاره رواج دارند در اشعار

خود استفاده کرده و بدین وسیله آنها را دوباره به موطن اصلی خود معرفی کرده است. از این دید، این کلمات همانند پیران جهانگردی هستند که بعد از جهان‌پیمایی صدها ساله به وطن خود مراجعت کرده‌اند.^{۱۷} دکتر حسین خطیبی که استاد سبک‌شناسی در دانشگاه تهران است و خود متخصص اسلوب‌های مختلف شعری و نثری قلمداد می‌شود، زبان علامه را کاملاً فصیح و عاری از هر عیب می‌داند و اظهار تعجب کرده است که این شاعر بزرگ که هیچ‌گاه فرصت دیدار از ایران را به دست نیاورده است، به چه صورت تفکرات عرفانی، علمی، اخلاقی و فلسفی را در «فصیح‌ترین الفاظ» و نیز در قالب «کامل‌ترین ترکیبات»^{۱۸} توانسته است در بیاورد. به سبب متخصص و استاد بودن در سبک‌شناسی، نوع اظهار نظر او درباره شاعر مشرق حاکی از ارادت به روش منحصر به فرد، استعداد آفرینشگری و ابتکارآمیز اوست. درباره سبک‌های شعر فارسی قبل از این صحبت شده است و در این جا باید به این حقیقت دوباره اشاره کرد که محققان و نقادان ایرانی به طور اساسی شعر فارسی را به سه سبک تقسیم کرده‌اند و هر شاعر بزرگی را در یکی از این سبک‌ها شامل می‌کنند، ولی در مورد سبک اقبال، استاد خطیبی می‌گوید: «اگر بخواهیم سبک شاعرانه اقبال را در چند کلمه بیان کنیم، باید بگوییم که این شاعر سبک مخصوص خود را داشته که اگر از آن به عنوان سبک اقبال نام ببریم، مناسب‌تر است.»^{۱۹} وی در مقاله‌های دیگر با چنین سخنانی به علامه اقبال ارادت ورزیده است: «این اقبال بود که در کشور خود چراغ رو به خاموشی شعر فارسی را دوباره جان داد و از فروع جاودان و نور آسمانی آن، نه تنها پاکستان را روشن کرد بلکه با شعاع تابناک شعر خود مهد زبان فارسی ایران را نیز تابندگی بخشید.»^{۲۰} فیلسوف بزرگ ایرانی دکتر سید حسین نصر که یک بار به طور ویژه در ایام برگزاری مراسم روز اقبال به لاهور آمده بود، می‌گوید: «برای تجدید حیات تفکر اسلامی کاری که اقبال انجام داده است از طرف هیچ متفکر یا اصلاح طلب اسلامی امکان‌پذیر نشد. اقبال در پاکستان زندگی می‌کرد ولی او سرمایه تمام کشورهای اسلامی و متفکران اسلامی بود... بر ماست که بر راهی که اقبال بر ما نموده است بر آن گام نهیم.»^{۲۱}

در پایان در مورد عظمت تفکرات اقبال، نظر استاد سعید نفیسی را ذکر می‌کنیم: «شاعر بزرگ آن است که اقتضای عصر خود را عوض کند، گردش فلک را اسیر آرزوی خود کند، در حوادث عالم انقلابی برپا کند. در تاریخ دنیا هنگامه‌ای نو برپا کند. من به خود جرأت گفتن این سخن را خواهم داد که در چندین سال گذشته در تاریخ بشریت

چند نفر معدود چنین کاری را انجام داده‌اند. در یونان قدیم این کار توسط افلاطون و در دنیای اسلام ابن سینا و مولانا جلال‌الدین انجام شد و اینک این کار را محمد اقبال انجام داده است.»^{۲۲}

منابع و مأخذ

۱. مجله محیط، اردیبهشت ۱۳۳۴ ه. ش.
۲. اقبال‌نامه، ص ۷۴.
۳. همان، همانجا.
۴. همان، همانجا.
۵. همان، ص ۹.
۶. همان، ص ۱۹.
۷. همان، ص ۴۵.
۸. عبد الحمید عرفانی، رومی عصر، تهران ۱۳۳۲ ش، ص ۱۷۷.
۹. اقبال‌نامه، ص ۲۵.
۱۰. همان، ص ۲۷.
۱۱. همان، ص ۱۶.
۱۲. اقبال در نگاه ایرانیان، ص ۳۷۷.
13. Ahsan, A. Shkooz, 'Malikasho'ara Bahar', *Iqbal Quarterly*, Lahore, July 1961, P. 53
۱۴. اقبال‌شناسی، ص یا.
۱۵. سیمین بهبهانی، جای پا، تهران، ۱۳۳۵ ش، ص ۶.
۱۶. اقبال در نگاه ایرانیان، ص ۱۶۱.
۱۷. اقبال‌نامه، ص ۲۷.
۱۸. اقبال در نگاه ایرانیان، ص ۱۳۲.
۱۹. همان، ص ۱۳۴.
۲۰. همان، ص ۱۴۴.
۲۱. طاهره صدیقی، «مراسم تجلیل از علامه اقبال در دانشگاه تهران» مجله هلال، آگوست ۱۹۷۰، ص ۲۵.
۲۲. اقبال در نگاه ایرانیان، ص ۱۱۰-۱۱۱.